

زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی فرقه‌گرایی در صدر اسلام

علی آقانوری*

اشاره

برای تحلیل جریان‌های فرقه‌ای در طول تاریخ اسلام باید زمینه‌ها و موارد نخستین آن را فهمید تا خلأ تاریخی بر پژوهش راه نیندد. هرچند غالب پژوهشگران شکل‌گیری رسمی و تمایز فرقه‌های اسلامی به‌ویژه از نوع سیاسی را از زمان قتل عثمان می‌دانند، ولی برای شناخت این مهم باید به زمینه‌های فکری و حوادث و جریان‌های تاریخی قبل از آن نیز توجه کرد؛ چراکه جست‌وجو درباره‌ی علت پیدایی هر حادثه‌ی سیاسی و شناخت چگونگی و خاستگاه هر تفکری، بدون آگاهی از سلسله حوادث و جریان‌های قبلی آن نتیجه‌ی روشنی نخواهد داشت. این نوشتار پس از گزارش و بررسی برخی از ویژگی‌های عصر پیامبر(ص)، به مطالعه‌ی ویژگی‌ها و اختلافات سیاسی و فکری در عصر صحابه و تابعان و چگونگی ظهور و بروز فرقه‌های اسلامی و محورهای کلامی مورد اختلاف آنها می‌پردازد. پس از آن تأثیر اختلافات و تحولات سیاسی را بر فرقه‌گرایی بررسی می‌کند و در پایان نیز فهرستی از مهم‌ترین محورهای فکری اختلاف فرقه‌ها ارائه می‌کند. شاید در پرتو چنین مباحثی ارتباط سلسله‌وار حوادث فرهنگی و فکری و نیز مشابهت کشمکش‌های فکری پیشینیان و معاصران آشکارتر شود.

کلیدواژه‌ها: دوران پیامبر، اختلافات مذهبی، فرقه‌های اسلامی، تاریخ صدر اسلام

اختلاف در زمان حضور پیامبر

صحابه پیامبر گرامی اسلام (ص) در امور اعتقادی و عملی خود، ایشان را مرجع اساسی و نخست خود می‌دانستند. آنان حتی برای برخی از خواطر نفسانی خود از او چاره می‌جستند و در مواردی که آن جناب را بی‌واسطه نمی‌یافتند به نظر خود عمل می‌کردند و بعد از اینکه به حضور آن حضرت می‌رسیدند آن حضرت را از کرده خویش آگاه می‌کردند. در متون اسلامی گزارش‌های قابل توجهی از این دست آمده است (عبدالرزاق، ۱۳۶۳: ۱۳۶-۱۵۳؛ طه جابر، ۱۴۱۳: ۳۳-۶۷). روحیه غالب بر مسلمانان و مؤمنان چنان بود که می‌فرماید: «رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مَنَادِيًا يِّنَادِي لِلْاِيْمَانِ اِنْ اَمَنُوْا بِرَبِّكُمْ فَاٰمَنَّا» (آل عمران: ۱۹۳).

از سوی دیگر، عربان آن زمان بیشتر عملی و محسوس می‌اندیشیدند تا عقلانی و استدلالی؛ از این روی بیشتر پرسش‌های آنان از مسائل عملی و حوادث تاریخی بوده است تا شبهه‌های کلامی و مسائل فلسفی. به‌عنوان نمونه قرآن مجید به پانزده نمونه از پرسش‌های آنان تحت عنوان «یسئلونک» اشاره کرده است که از این تعداد تنها یک مورد درباره روح و دو مورد دیگر مربوط به زمان قیامت و نه چگونگی آن است و بقیه پرسش‌ها درباره موضوعات محسوس و فروع فقهی و گاهی حوادث تاریخی هستند. بیشتر آنان از بحث و جدل در معارف و اندیشه‌های کلامی پرهیز می‌کردند و اقبال چندانی به مباحث و پرسش‌های عقیدتی نداشتند (ابن عبدالبر، بی‌تا: ۹۷/۲؛ مقریزی، ۱۹۵۹: ۱۸۱/۴). حتی گفته شده است که برخی از صحابه چشم بر دروازه مدینه می‌دوختند تا عربی به شهر آید و مسئله‌ای بپرسد و آنان گوش دهند (فیاض، ۱۹۸۶: ۱۳-۱۴). دارمی در سنن خود (۱۳۹۸: ۶۷/۱ به بعد) و نیز خواجه عبدالله انصاری در مباحث نخست کتاب *دم الکلام* نمونه‌هایی از این روحیه را گزارش کرده‌اند.

ابن عباس روحیه عدم پرسش از پیامبر را امری مبارک و خیر می‌شمرد و آن را دلیل بهترین بودن اصحاب می‌دانسته است. او می‌گوید اصحاب پیامبر تنها در ضروریات از پیامبر سؤال می‌کردند. حتی برخی معتقدند که اصحاب پیامبر در فروع عملی و مسائل نماز، حج و مسائل عبادی، بدون اینکه از پیامبر بپرسند به او می‌نگریستند و همانند او عمل می‌کردند (عبدالرزاق، ۱۳۶۳: ۱۴۷ به بعد). بنا بر گزارشی، آنان این روش را افتخار خود ذکر می‌کرده‌اند. محدود بودن تعداد روایات تفسیری و معرفتی از پیامبر نیز این

احتمال را تقویت می‌کند که سطح پرسش‌ها، خواسته‌ها و انتظارات مخاطبان قرآن نیز محدود بوده است. این در حالی است که حجم بیشتر آیات قرآنی در باب توحید و صفات و مبدأ و معاد است.

بنابر عقیده ابن‌قیم جوزی، از عالمان مشهور سلفی، بین صحابه اختلافات زیادی در احکام رخ می‌داده است، اما آنان حتی در عصر بعد از پیامبر نیز از اسما و صفات الهی و مقولات کلامی پرسش نمی‌کرده‌اند. آنان هیچ‌گونه مناقشه‌ای در این باره نداشتند و همواره تابع آموزه‌های کتاب و سنت بودند و هرگز در این امور به تأویل و رد و اثبات و یا تحریف نیز روی نیاوردند (ابن‌قیم جوزیه، بی‌تا: ۵۵/۱-۴۰؛ مقریزی، ۱۹۵۹: ۴۳۱/۳-۴۳۷). البته بعید است که منظور وی نفی کلی چنین مباحث و پرسش‌هایی باشد؛ چراکه شیخ‌الاسلام هروری که در مخالفت با کلام و فلسفه و مباحث عقلی با صاحب کتاب *اعلام‌الموقعین* همسو بوده، درباره‌ی جلوگیری پیامبر (ص) از مناقشه و بحث و جدل‌های بی‌حاصل در برخی از مباحث کلامی، احادیثی را گزارش کرده است (نمونه‌های این احادیث را بنگرید: انصاری هروری، ۱۹۹۴: باب اول و دوم). احادیثی که مضمون آن بنا بر گزارش منابع شیعی، در مواردی مورد تأیید امامان شیعه نیز بوده است (صدوق، ۱۳۹۸: ۲۳۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۳: ۱۷۸/۱۶).

این نهی‌ها خود دلیلی هستند بر اینکه چنین پرسش‌هایی دست‌کم در نزد برخی از اصحاب مطرح بوده‌اند. مخالفت‌ها و اجتهادهایی نیز از برخی صحابه در برابر پیامبر (ص) گزارش شده است (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۱۲/۸۳-۸۷، ۵۱/۶-۵۲؛ ابن‌حزم، ۱۴۲۶: ۹۲/۵-۹۷). افزون بر این برخی از آیات قرآن نیز به نوعی دلالت بر وجود این پرسش‌ها می‌کنند؛ مانند خطاب‌های قرآنی به پیامبر درباره‌ی نهی مستقیم یا غیر مستقیم از جدال و مراء و یا دستور به جدال احسن و پرهیز از تأویل‌گرایی (آل‌عمران: ۷، ۲۹، ۵۳، ۵۶؛ نحل: ۱۲۵) که نمی‌توان شأن نزول همه آنها را به‌طور مستقیم و ویژه مخالفان اسلام دانست. طبیعی است که صحابه آن حضرت نیز گاهی پرسش‌ها و شبهه‌هایی را مطرح می‌کردند. شاهد این موضوع سؤال آنان از پیامبر (ص) درباره‌ی کیفیت روح بوده است که قرآن بدان اشاره می‌فرماید (اسراء: ۸۵). با این همه هیچ یک از این موارد را نمی‌توان دلیلی بر وجود روحیه پرسشگرانه و توجه آنان به مباحث کلامی و عقلی و استدلال و جدال به معنای متداول آن انگاشت.

یکی از پژوهشگران معاصر ضمن اشاره به مواردی از جلوگیری پیامبر(ص) از اختلاف و جدل، ویژگی‌های اختلافات و نوع رویارویی پیامبر(ص) با آن را چنین می‌شمارد: اولاً سعی و تلاش صحابه بر عدم اختلاف بوده و در صورتی که زمینه‌ای برای شقاق و تنازع پیش می‌آمد در پرتو هدایت پیامبر از بروز و ظهور آن جلوگیری می‌کردند. صحابه نیز مسائل اختلافی را بر پیامبر عرضه می‌کردند و در برابر داوری خدا و پیامبر(ص) سر تسلیم فرود می‌آوردند. به علاوه اینکه آنان در اختلافات خود بر تقوا و ادب همت می‌گماشتند و حدود اختلاف را نگه می‌داشتند و تا آنجا که ممکن بود به مراء و جدال بی‌حاصل روی خوش نشان نمی‌دادند. ثانیاً، پیامبر(ص) نیز اختلافات را در مواردی برمی‌تابید که خود آن موارد تأویل و برداشت متفاوت را می‌پذیرفت. در این موارد پیامبر حرمت صاحبان آن نظرها را نگه می‌داشت. در پرتو چنین تدابیری موارد اختلافی کمتر به چشم می‌خورد (طه جابر، ۱۴۱۳: ۴۸).

برخی معتقدند اساساً پیامبر اسلام(ص) و دیگر پیامبران الهی مکلفان و پیروانشان را برای تصدیق و ایمان خود به ادله رجوع نمی‌داده‌اند، بلکه آنچه برای آنان مهم بوده و هدفشان را تأمین می‌کرده، اذعان به قراین صدق هرچند از راه اعجاز بوده است. اکثر مردم ایمان و معرفت به خدا را چنین از انبیا می‌گرفته‌اند (ابن‌الوزیر، ۱۴۲۵: ۳۶-۳۷).

به هر روی، اندک بودن مناقشات و شبهات فکری و کلامی را چه معلول بی‌سوادی، بی‌توجهی و یا کم‌ظرفیتی آنان در این مباحث بدانیم و چه آن را نشانه فهم درست و شفاف آنان از آموزه‌های قرآن و سنت بشماریم، یا بنا بر احتمال دیگر آن را با توجه به گرفتاری آنان در جنگ‌ها و مواجهه با دشمنان خارجی و جلوگیری پیامبر(ص) توجیه کنیم (عبدالرزاق، ۱۳۶۳: ۱۴۷-۱۴۹؛ البهی، ۱۹۷۲: ۳۱؛ سبحانی، ۱۴۱۱: ۴۸/۱)، نتیجه آن یکسان است؛ نمی‌توان وجود فرقه‌گرایی را در زمان رسول خدا(ص) به صورت رسمی و متعارف آن تأیید کرد. البته سرپیچی عملی و مخالفت‌های موردی برخی از اصحاب به‌ویژه در آخرین روزهای حیات پیامبر(ص) و حتی جلوگیری از درخواست آن حضرت برای آوردن دوات و قلم به بهانه «حسبنا کتاب الله» را نمی‌توان برخوردار از پشتوانه محکم فکری دانست، هرچند برخی آن را ناشی از غلبه روحیه توجه به سنت‌ها و گرایش‌های قبیله‌ای و گاه انگیزه‌های سیاسی و حتی تفاوت نگاه صاحبان آن به مقوله

رسالت و نبوت دانسته‌اند (بنگرید: صحیح بخاری، کتاب المرضی؛ صحیح مسلم، ح ۱۲۵۷؛ ابن‌اثیر، ۱۴۰۸: ۳۷۰/۲). با این تحلیل می‌توان این سرپیچی را سرآغاز مخالفت‌های بعدی و انشعاب‌های سیاسی و فکری جامعه اسلامی تلقی کرد. چنان‌که آورده‌اند حتی به اعتراض برخی از صحابه حاضر در آن مجلس نیز توجهی نشد (ابن‌اثیر، ۱۴۰۸: ۳۷۰/۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۹/۱؛ تحلیل این جریان را بنگرید: صائب عبدالحمید، ۱۴۱۷: ۲۳۵-۲۴۰)؛ برخی از صاحب‌نظران نیز اگرچه این پدیده را موردی شمرده‌اند، آن را زمینه‌ساز مشکلاتی نظیر منع کتابت حدیث، ایجاد سنت موازی در برابر سنت پیامبر و اجتهاد در برابر نص دانسته‌اند (نک: شرف‌الدین، ۱۳۵۱: ۱۷۰-۱۸۰)؛ چیزی که مخالف تعالیم صریح وحی می‌نمود و بسیاری از صحابه از جمله امام علی(ع) به آن خرده گرفتند (نهج‌البلاغه، خطبه‌های ۸۹، ۱۰۰، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۴۷، ۱۴۹). همچنین اگر بتوان برخی از رخداد‌های سیاسی نظیر ماجرای کشمکش در سقیفه را معلول نزاع و رقابت برخی از احزاب با یک جریان عقیدتی دانست و گرایش و انس و الفت روحی عده‌ای را به امام علی(ع) قبل از رحلت پیامبر(ص) ثابت کرد و آن را جریانی اصیل و ادامه‌دهنده خط رسول خدا(ص) به حساب آورد، می‌توان جدایی از این گرایش را زمینه‌ساز مهم‌ترین افتراق مسلمین بعد از پیامبر(ص) دانست.^۱ هرچند بنابر فرمایش امام علی(ع) این امر، اختلاف در دستوری از دستورات پیامبر(ص)، بر محور قبول اسلام و قرآن و پیامبری بوده است (نهج‌البلاغه فیض، کلمات قصار، شماره ۳۰۹).

با بررسی مجموعه اختلاف‌ها یا شبهات و پرسش‌هایی که از زمان حیات رسول خدا(ص) گزارش شده است، می‌توان به دو نتیجه ذیل اشاره کرد:

۱. آیاتی که مسلمانان را به اصول دین و معارف کلامی یا تدبیر و نظر فرامی‌خوانند از آیات شریعت بیشترند (عبدالرزاق، ۱۳۶۳: ۲۸۰-۲۸۱، ۱۴۸-۱۴۹؛ انوار، ۱۹۹۷: ۳۴/۱)؛ اما به دلایل مختلف بیشتر پرسش‌ها و دغدغه‌های مسلمانان آن دوره درباره مسائل و موضوعات جزئی و فروع عملی و امور مورد ابتلا و محسوس بوده نه مسائل اعتقادی و معارف کلامی. احادیث نبوی نیز شاهی بر این مدعایند؛ زیرا بیشتر این احادیث مربوط به نماز و روزه و خمس و زکات هستند که بسیاری از آنها در پاسخ به پرسش‌های مطرح شده‌اند. البته نمی‌توان گزارش‌های موجود درباره مواجهه

فکری و احتجاجات پیامبر با مخالفان و دشمنان اسلام (مانند محاجه ایشان با جبری مسلکان مشرک، مجادله کنندگان درباره خدا و یا انکارکنندگان روز قیامت شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۳/۱-۲۷) که قرآن نیز بدان‌ها اشاره کرده است) را با اختلافات و پرسش‌های تازه مسلمانان یکسان به حساب آورد.

۲. داوری اصلی در اختلافات، پرسش‌ها و شبهات بر عهده پیامبر(ص) بوده است. آن حضرت، در غیر از مباحث مربوط به وحی و معارف دینی، با اصحاب مشاوره می‌کرد به نحوی که قرآن مجید از ایشان با عنوان «أُذُن خَیْر» (توبه: ۶۱) یاد می‌کند؛ با این حال در برابر برخی از موارد که موجب صف‌بندی و اختلاف یا تشتت فکری در جامعه می‌شد به‌طور قاطع می‌ایستاد و نمی‌گذاشت جامعه به تمایزات فکری دچار گردد. صحابه نیز جرئت نداشتند با پیامبر(ص) مخالفت علنی کنند. آن حضرت در امور سیاسی و امور مربوط به جنگ با اصحاب مشورت می‌کرد و گاه رأی آنان را در مقابل رأی خود برمی‌گزید. اما خوض در مسائل اعتقادی و موضوعات کلامی جنجال‌برانگیز و جدال‌های بی‌حاصل را نیز نکوهش می‌کرد، افزون بر آنکه روحیه عموم اصحاب نیز از این اوصاف به‌دور بوده است. البته روایات، سلیقه‌ها و توانایی‌های فکری اصحاب، در برداشت و تفسیر از رسالت و وحی با هم یکسان نبود و گاهی برخی از اصحاب نگاهی خاص به مقوله نبوت و رسالت داشتند که با مخالفت‌های عملی پیامبر(ص) روبه‌رو می‌شد؛ پدیده‌ای که پیامد آن در واپسین ایام حیات آن حضرت آشکار گردید و زمینه اختلافات و کشمکش‌های سیاسی و مذهبی بعد از وی را نیز فراهم ساخت. از این رو برخی معتقدند که سنگ بنا و پایه اصلی اختلافات فرقه‌ای بعد از رحلت پیامبر(ص) را باید از دوران رسالت ایشان جست‌وجو کرد.

با این همه بنا بر دلایل و اسباب مختلف و حتی متضادی که ارائه شده می‌توان مدعی شد که فضای سکوت، استماع و ایمان دینی همراه با تسلیم در آن زمان حاکم بوده، نه شبهه و اعتراض و مخالفت. این خصوصیت درباره معارف کلامی و اصول اعتقادی بیشتر نمود داشته است (البهی، ۱۹۷۲: ۳۱؛ زنجانی، ۱۴۱۷: ۱۳؛ اشعری، ۱۴۰۵: مقدمه محقق؛ طه جابر، ۱۴۱۳: ۴۸). البته مصلحت‌اندیشی‌های شخصی و حب و بغض‌های فردی و قبیله‌ای بعضی از صحابه و نیز مخالفت برخی از منافقان (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۹/۱) را نباید نادیده‌ورزی تلقی کرد.

مباحث فکری و کلامی در عصر صحابه

ویژگی‌های گزارش شده برای صحابه در عصر پیامبر(ص) بعد از وفات ایشان نیز ادامه یافت. هرچند همه صحابه در یک مرتبه از فهم و درک و توجه به معارف عمیق دینی نبودند، اما روحیه غالب و کلی آنان بی‌توجهی به مجادلات کلامی و معارف عقلی و استدلالی بود. بنا بر گزارش‌های تاریخی و روایی، آنان نه تنها با هدف (و یا بهانه) دوری از بدعت و اتباع سنت و پرهیز از دخالت در حلال و حرام الهی، از ارائه دیدگاه و فتوا و پاسخ به مسائل کلامی و حتی فقهی‌تحت‌اشی داشتند (دارمی، ۱۳۹۸: ۱/۶۷-۶۸)، بلکه به‌سختی از آن جلوگیری نیز می‌کردند. برای نمونه، بر اساس گزارش‌های اهل سنت، عمر خلیفه دوم با هرگونه مجادلات و مباحث مذهبی و حتی با سؤال و تفحص از معنای عبارات و واژه‌های مشکل قرآن مخالف بوده است. وی نه تنها خود را درگیر این مباحث نمی‌کرد، بلکه کسانی را که درگیر می‌شدند مجازات و یا تبعید می‌کرد (سیوطی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۲). ماجرای صبیغ بن عسل تمیسی که به سبب پرسشی درباره تشابهات قرآن، به دست عمر تنبیه بدنی شد و از مدینه به بصره تبعید شد در بسیاری از منابع آمده است (مواردی از سخت‌گیری عمر در پرسش‌های دینی را بنگرید در: ابوالفرج ابن جوزی، ۱۴۲۵: ۱۰۸-۱۱۱؛ امینی، ۱۳۶۶: ۲۹۰/۶-۳۰۰. به نقل از منابع اهل سنت؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۱۰/۱۲-۱۰۲). بی‌توجهی و نهی از توجه به مباحث کلامی را به‌راحتی می‌توان به‌عنوان یک جریان مستمر تاریخی و قابل توجه بررسی کرد و کافی است بدانیم که بسیاری از محدثان و فقها به‌ویژه در قرن دوم و سوم از مباحث کلامی جلوگیری می‌کردند و آن را بدعتی مذموم می‌دانستند و فرقه‌ها و افراد علاقه‌مند به این مباحث را تکفیر می‌کردند و فتوای بر بی‌دینی و زندقه و قتل آنان می‌دادند (زنجانی، ۱۴۱۷: ۲۸-۳۲). شاید به پیروی از چنین الگوهایی بود که بعدها برخی بزرگان مکتب اهل سنت با مباحث کلامی مخالفت کردند و به مباحث عقلی روی خوش نشان ندادند و حتی گاهی آن را امری وارداتی و برگرفته از یهودیت و مسیحیت تلقی کردند (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۱/۸۴-۸۵، ۹۵-۹۹).

بررسی نوع نگرش صحابه و تا حدود زیادی تابعان به تأویل و میزان غور آنان در آیات مشابه، به‌علاوه بی‌توجهی آنان به کتابت و نقل حدیث نیز به این تحلیل روشنایی بیشتری می‌دهد. بدون تردید صحابه و تابعان، با توجه به تفاوت در درجات فهم، میزان

همراهی با پیامبر، آگاهی از شأن نزول و سیاق آیات قرآن، شناخت فضای فکری و اجتماعی و حتی تفاوت در نوع فهم از زبان عربی، دارای مراتب مختلفی در تفسیر و برداشت از قرآن بودند (ذهبی، ۱۴۰۷: ۶۳/۱-۶۴؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۲۰۴/۱-۲۱۱؛ حجتی، ۱۳۶۰: ص ۲۲ به بعد؛ امین، ۱۹۶۹: ۱۹۷-۱۹۹)؛ اما با این حال، می‌توان این نکته را به خوبی دریافت که آنان در تفسیر قرآن چندان به تأویل و تفسیر مفاهیم عمیق توجهی نداشتند و شواهد فراوانی وجود دارد که بیشتر تفاسیرشان معطوف به توضیح ظاهری و لغوی آیات، شأن نزول، ناسخ و منسوخ، و روشن کردن واژه‌های مشکل و مبهم بوده است (حکیم، ۱۴۱۷: ۲۴۸-۲۵۲). بیشتر دانشمندان سلفیه و نویسندگان سلفی معاصر نیز به منظور تثبیت مبانی اعتقادی خود و مخالفت با گرایش‌های عقلی تأکید می‌کنند که در عصر صحابه و دوران سلف هیچ گونه بحث و مناقشه و سؤال و جوابی نبوده است. این دیدگاه، صرف‌نظر از زیاده‌نمایی‌هایش بدون پشتوانه نیست و مورد گواهی برخی از مفسران بزرگ شیعه و دیگر قرآن‌پژوهان نیز قرار گرفته است.

بنا بر عقیده علامه طباطبایی، در مقدمه تفسیر المیزان، آگاهی و دانش مسلمانان نخستین درباره تفسیر قرآن تنها در چهارچوب جهات ادبی، شأن نزول آیات، اندکی استدلال به آیات در جهت توضیح آیات دیگر و مقدار کمی تفسیر بر اساس روایات رسیده از پیامبر پیرامون قصص و معارف مبدأ و معاد بوده و تابعان (مفسران طبقه دوم) نیز چیزی بدان نیفزوده‌اند. ایشان رابطه با دیگر بلاد را موجب شیوع مباحث کلامی و ظهور مذاهب و فرقه‌ها، به‌ویژه بعد از فتوحات عصر خلفا می‌دانند. احمد امین نیز با این نظر همراه است (۱۹۶۹: ۲۰۰).

امام علی (ع) نیز به‌عنوان سرآمد مفسران قرآن از فقدان آگاهی لازم در جامعه و از کم‌توجهی آنان به فهم و تفسیر قرآن و عدم اقبال به پرسش درباره معارف آن به ستوه آمده بود. با وجود آنکه حضرت علی (ع) برخلاف برخی از خلفا که پرسش را با خشنونت پاسخ می‌دادند، پرسشگری درباره معارف قرآنی را درخواست می‌کرد (متقی هندی، ۱۴۱۳: ۵۶۵/۲، ابن‌کثیر، ۱۴۰۲: ۲۳۱/۴)،^۲ اما گزارش جالب‌توجهی از اجابت درخواست‌های آن حضرت در دست نیست.

این نکات نشان می‌دهد که بسیاری از آنان به معارف عمیق قرآنی توجه شایانی نداشته‌اند. گفتنی است این به معنای یکسان انگاشتن مراتب فهم صحابه و تابعان

نیست؛ چراکه حتی با صرف نظر از حضور امام علی (ع) و ابن عباس و برخی از امامان اهل بیت در آن زمان، در اینکه صحابه و تابعان در فهم معارف قرآن مراتب مختلفی داشتند، تردیدی نیست؛ برای نمونه برخی از صحابه حتی در فهم مدلول لغوی آیات نیز مشکل داشتند و به دیگر صحابه مراجعه می‌کردند (سیوطی، ۱۴۰۷: ۱۱۳/۲ و ۱۳۷۰: ۹۴؛ شاطبی، ۱۳۹۵: ۸۸-۸۷/۲؛ صدوق، ۱۳۹۸: باب الاستطاعه، روایت ۲۳؛ ابن مرتضی، ۱۹۸۸: ۵۱-۵۲؛ شهرستانی، ۱۳۶۳: ۴۶/۱).

البته این عدم پرسشگری را نمی‌توان به معنای عدم اختلاف دانست. قرآن مجید بعد از تقسیم‌بندی آیات به محکم و متشابه (آل‌عمران: ۷) مصادیق عینی کسانی را که متشابهات را برمی‌گزینند و به آن سبب فتنه می‌جویند مشخص نکرده است؛ با وجود این، همگان پذیرفته بودند که برخی از مخاطبان وحی به متشابهات اخذ می‌کنند. اگر در هنگام نزول قرآن چنین زمینه‌هایی بوده، نمی‌توان وجود مواردی از آن را در مراحل بعدی که جامعه اسلامی از گستره جمعیتی و تنوع و تکامل فکری بیشتری برخوردار شد، انکار کرد. از سوی دیگر، باید به یاد داشت که در آن عصر، سلیقه عدم‌کتابت و حتی ننگ و عار دانستن آن در جامعه غلبه داشت و حتی درباره کتابت سخنان پیامبر (ص) نیز علاقه چندانی وجود نداشت؛ به‌ویژه که سردمداران سیاسی جامعه نیز بر جلوگیری از نشر و ضبط آن تأکید داشتند (صبحی صالح، ۱۳۸۵: ۳۲-۳۶؛ ابوریه، بی‌تا: ۵۳-۵۷). با توجه به چنین فضایی می‌توان مدعی شد که فقدان گزارش‌های مورد توجه از عدم اهتمام صحابه به پرسشگری و مجادلات فکری، دلیل بر انکار کلی آن در عالم خارج به‌شمار نمی‌رود، به‌ویژه اینکه مهم‌ترین و بزرگ‌ترین فرقه‌های نخستین در زمان صحابه و تابعان شکل گرفت.

برخی از افراد نسبت‌دادن بدفهمی یا نفه‌ی را به صحابه، بزرگ‌ترین توهین به آنان تلقی می‌کنند (ابن خلدون، بی‌تا: ۴۳۸؛ ابوزهره، ۱۹۹۶: ۲۴۱؛ نقد این دیدگاه را بنگرید: امین، ۱۹۶۹: ۱۹۱-۱۹۵). به‌علاوه اینکه صحابه در پرسش‌های خود در جست‌وجوی حقیقت بودند نه ایجاد شبهه و مجادله با رقبای فکری (طه جابر، ۱۴۱۳: ۴۸) در واقع این افراد معتقدند صحابه و سلف از تفکر عقلی ویژه و از نوع قرآنی آن برخوردار بودند؛ چراکه شیوه قرآن در این مباحث توجه و اعتماد به فطرت انسانی همراه با درخواست فکر و نظر و ایمان و تقویت این امور است. این کتاب آسمانی در سوق دادن مردم به خدا و طرح

صفات الاهی و دیگر معارف دینی شیوه خاص خود را دارد. قرآن به‌عنوان کتاب هدایت همگان، تنها مخاطب خود را فیلسوفان و متکلمان قرار نداده و بدین لحاظ متعرض الفاظی نظیر جوهر و عرض نشده و مباحثش به شیوه طرح صغرا و کبرا و نتیجه‌گیری نیست (امین، ۱۹۶۹: ۱۱). با توجه به این نگاه است که برخی می‌گویند: «صحابه با اینکه در بسیاری از مسایل فقهی نزاع کردند اما خوشبختانه در هیچ یک از مسائل مربوط به اسما و صفات و افعال الاهی بحث و جدلی نداشتند و کاملاً تسلیم آموزه‌ها و ظواهر کتاب و سنت بودند» (ابن‌قیم جوزیه، بی‌تا: ۵۰؛ مقریزی، ۱۹۵۹: ۱۹۳/۴؛ ابن‌خلدون، بی‌تا: ۸۲۱) اشعری در کتاب *مقالات الاسلامیین* دربارهٔ اعتقاد و اقوال اصحاب حدیث معتقد است که این گروه اهل جدال و کشمکش در معارف دینی نبوده و با تمام وجود تسلیم روایات و احادیث صحیح و آثار رسیده از گزارشگران مورد وثوق بودند. آنان نه تنها درباره خدا و صفات و دیگر آموزه‌های دینی اهل چون و چرا نبودند، بلکه چنین کاری را بدعت می‌دانستند.

با توجه به چنین گزارش‌هایی نتیجه گرفته شده که اساساً شیوه سلف در بیان موضوعات کلامی بر اساس تسلیم به آموزه‌های کتاب و سنت استوار شده بود و نه بر تأویل و غور و جست‌وجو در مسائل اعتقادی و امور مربوط به غیب. آنان حتی مجالست و رفت و آمد با کسانی که روشی خلاف این روش داشتند را برنمی‌تاییدند. اساساً تقدیم دلیل عقل بر نقل و تأویل ظواهر پدیده‌ای بود که بعداً باب شد (محمود سالم عبیدات، ۱۹۹۸: ۱۸-۱۲). شاید از این جهت باشد که برخی فرقه‌گرایی به معنای متعارف آن را در زمان صحابه انکار کرده‌اند. حتی مالک بن انس نیز دلیل اصلی بدعت دانستن و مخالفت خود با کلام و طرح اندیشه‌های کلامی را سکوت اصحاب نسبت به این قبیل امور می‌دانست (عبدالرزاق، ۱۳۶۳: ۲۶۶). استاد جعفر سبحانی در بیان علل فرقه‌گرایی در فرهنگ اسلامی بر آن است که

پیامبر (ص) بعد از رحیل خود به عالم آخرت، دینی با شاخصه بساطت و آسانی عقیده و عمل به یادگار گذاشت، آن عزیز در حالی به دیار باقی شتافت که کتابی با بیان هر آنچه لازم است و نیز سنتی روشن و برگرفته از وحی و سالم از اشتباه و به دور از هر گونه وهن به علاوه عترتی که قرین کتاب بود، به جای گذاشت. مسلمانان نخستین در پرتو این بساطت عقیده و آسانی تشریح و

حجج و ادله آن خود را از غور در روش‌های کلامی و مکاتب فلسفی بی‌نیاز می‌دانستند و به جای آن در اندیشه گسترش اندیشه توحید و زدودن اقسام شرک و نابودی دشمن و ظلم دشمنان از جامعه بشری بودند. این سادگی و روانی عقیده و تکلیف یکی از عواملی بود که توجه آنان را از اعتنا به شیوه‌های فلسفی بازداشته بود. از این جهت بود که مثلاً به جای رجوع به مکاتب فکری دیگر در شناخت خدا به آیه «افی الله شک فاطر السماوات و الارض» (ابراهیم: ۱۰) و یا «ام خلقو من غیر شی ام هم الخالقون» (طور: ۳۵) و یا در رد شرک و دوگانه‌پرستی به آیه شریفه «لو کان فیهما الهه الا الله لفسدتا» (انبیاء: ۳۳) استشهاد می‌کردند. برای هر یک از مسائل صفات الاهی و احوال مبدأ و معاد نیز که بعدها محور مباحث پیچیده کلامی شد نصوصی از کتاب و سنت وجود داشت که آنان را از رجوع به غیر آن بی‌نیاز می‌کرد. گو اینکه شایسته می‌نمود که مسلمانان با برخورداری از چنین حجج الاهی، به ریسمان محکم الاهی چنگ می‌زدند و اختلافات خود را رفع می‌کردند، اما چنین نشد و در نتیجه بعداً به گروه‌ها و فرقه‌های متعددی تقسیم شدند (سبحانی، ۱۴۱۱: ۳۸/۱-۴۰).

عدم توجه به مباحث عقلی و کلامی و به تبع آن عدم رواج و شتاب تمایزات فرقه‌ای به‌ویژه از نوع کلامی آن در بین مسلمانان نخستین را از زاویه دیگری نیز می‌توان نگریست و آن اینکه

اسلام تا وقتی در عرب محدود بود هیچ نوع کاوش و جست‌وجو و بحث و نزاع در عقاید پیدا نشده بود و علتش هم این است که مذاق اصل عرب عمل و کار بوده نه تحلیل و تفکر و به همین جهت است که در مسائل نماز و روزه و حج و زکات یعنی امور عملی از همان ابتدا تحقیقات و تدقیقات شروع شد تا این حد که در زمان خود صحابه مجموعه‌ای از فقه فراهم آمده بود. لیکن در مسائل مربوط به اصول عقاید و ایمان چندان موشکافی و انتقاد و نکته‌سنجی نشده بود بلکه همان عقیده اجمالی را کافی می‌دانستند (شبلی نعمانی، ۱۳۲۸: ۸).

دل‌مشغولی مسلمانان به فتوحات را نیز نبایستی فراموش کرد. با توجه به پذیرش چنین روحیه‌ای در میان صحابه است که برخی از نویسندگان گزارش مربوط به کتاب‌سوزی مسلمانان در فتوحات را پذیرفته و حتی توجیه نیز می‌کنند؛ چراکه وقتی

عرب‌های صدر نخست خود توجهی به کتابت نداشته باشند و بلکه آن را عار و ننگ و موجب گمراهی و ضعیف‌شدن حافظه بدانند در آن صورت چنین برخوردی با کتاب‌های دیگران استبعادی ندارد (حاجی خلیفه، ۱۴۱۹: ۳۳/۱، ۴۴۶؛ ذبیح‌الله صفا، ۱۳۵۶: ۳۲-۳۴) البته وجود شخصیت‌هایی نظیر امام علی (ع) را نیز - با صرف نظر از عنصر علم و امامت او - باید از موارد استثنایی تاریخ در نظر گرفت. قرآن مجید نیز اگرچه به تشویق و تحریک تفکر و تعقل پرداخته و با طرح موضوعاتی نظیر ایمان و کفر و صفات و افعال الهی و رابطه خدا با خلقت انسان و ویژگی‌های خدا و خلق و فعل او، راه را برای تفکر عقلی فراهم کرده است، اما در ستایش خود از صحابه و بیان ویژگی‌های آنان بیشتر از همه بر ایمان و صداقت و شوق درونی آنان به خدا و پیامبر (ص) و بهشت و نیز بر تبعیت آنان از خدا و رسول تکیه کرده است.

شاید عدم تفکر عقلی و کم‌توجهی به مباحث فلسفی و کلامی در محیط امروزه حجاز و در میان عرب‌های آن سامان دلیل دیگری بر وجود تاریخی چنین روحیه‌ای باشد. ابن‌رشد نیز در کتاب *فصل المقال* رمز و راز بی‌توجهی به مباحث عقلی و کمبود چنین اختلافاتی در میان صحابه را از زاویه دیگری نگریسته و معتقد است در صدر نخست صحابه و تابعان به واسطه تقوای الهی و فضیلت، به تأویل و توجیه شریعت نمی‌پرداختند و رواج توجه به تأویل بود که موجب فراوانی اختلافات و ظهور فرقه‌های متعدد گردید. از این جهت شهرستانی بعد از تقسیم اختلافات اولیه مسلمانان به اختلاف در امامت و اختلاف در اصول، اختلاف در اصول را که همان اختلاف در اندیشه‌های کلامی درباره قدر و بحث صفات و ذات خداست، مربوط به اواخر قرن اول می‌داند (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۳۵/۱) مقریزی نیز به تبعیت از اشعری و شهرستانی مباحث کلامی را که منجر به تشکیل فرقه‌گرایی شد مربوط به آن زمان دانسته است. این دیدگاه را بسیاری از پژوهشگران دیگر نیز مطرح کرده‌اند (مقریزی، ۱۹۵۹: ۲۰/۳، کبری‌زاده، ۱۳۹۷: ۳۲/۲).

از طرفی با مرجعیت علمی امام علی (ع) و اهل بیت نیز برخورد مناسبی نشد. در اواخر دوره صحابه، در معرفت تفسیر و شریعت باب رجوع به اسرائیلیات و جعل حدیث و گاهی توجه به رأی و استحسان باز شده بود (ذهبی، ۱۴۰۷: ۳۸/۱-۳۴؛ حکیم، ۱۴۱۷: ۲۶۹-۲۵۵/۳۰۶-۳۵۰؛ معرفت، ۱۴۱۸: ۱۶۹/۱) و این خود از عوامل مهم فرقه‌گرایی و اختلاف و رواج برخی از اندیشه‌های کلامی و فقهی دفاع‌ناپذیر گردید.

هرچه روابط فرهنگی و اجتماعی مسلمانان گسترش پیدا می‌کرد و جامعه اسلامی به سبب فتوحات، برخوردار از تنوع فکری می‌شد، این مباحث نیز افزایش پیدا می‌کرد. بنا بر سخن احمد امین، در اواخر دوره اموی بود که سخن گفتن درباره «قدر» شایع شد و متکلمان در بحث قضا و قدر از زاویه عقاید خویش به قرآن می‌نگریستند؛ کسی که قائل به جبر بود، همه آیات اختیار را تأویل می‌کرد و آن که قائل به اختیار بود نیز آیات جبر را. در دوران عباسی این جویدار همچون سیلی سهمناک به راه افتاد و اصحاب مذاهب گوناگون که روز به روز در افزونی بودند، همگی از دیدگاه مذهب خودشان به قرآن نظر می‌کردند (امین، ۱۹۶۹: ۸۶ به بعد). این مباحث و مجادلات تا جایی رشد کرد که منجر به شکل‌گیری و تمایز برخی از فرقه‌ها در اواخر قرن اول شد. البته حجم زیادی از این‌گونه مجادلات و موضوعات اختلافی که پیرامون ایمان و کفر و جبر و اختیار و برخی از صفات الهی بود (زنجانی، ۱۴۱۷: ۲۲-۲۵)، پیش از هر چیز محصول ویژگی‌های سیاسی و فکری خود جامعه اسلامی و مسلمانان بود و نه برگرفته از عناصر بیرونی و سوغاتی از بیگانگان.

اختلافات و تحولات سیاسی و تأثیر آن بر فرقه‌گرایی

حجم عمده اختلافات در زمان صحابه به‌ویژه در دهه‌های نخست را می‌توان اختلافات سیاسی و فقهی دانست. روشن‌ترین موارد این اختلافات بر اساس گزارش‌های متعدد تاریخی و بر پایه آنچه ملل و نحل نویسان از جمله اشعری و شهرستانی در مقدمه کتب خود به آن اشاره کرده‌اند عبارت‌اند از:

۱. اختلاف بر سر جانشینی پیامبر(ص)؛
۲. اختلاف در امر فدک و میراث پیامبر(ص)؛
۳. اختلاف در برخورد و قتال با کسانی که زکات پرداخت نمی‌کردند و چگونگی برخورد با اهل ارتداد؛
۴. اختلاف شورای شش نفره درباره جانشینی بعد از عمر؛
۵. اختلاف در نوع برخورد با عثمان در زمان حیات او و چگونگی برخورد با قاتلان وی؛
۶. مخالفت برخی از صحابه با خلافت امام علی(ع) که به اختلافات و

کشمکش‌های خونین جمل، صفین و نهروان انجامید و شهادت آن حضرت را در پی داشت (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۹-۳۳؛ عبدالقادر بغدادی، ۱۹۹۸: ۱۳ به بعد؛ ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۸۷: ۲۰/۲ به بعد)؛

۷. مخالفت و جنگ‌افروزی معاویه برضد خلافت امام حسن (ع) که به پیروزی نظامی معاویه و به دست گرفتن خلافت توسط حزب اموی انجامید؛
۸. طرح اندیشه موروثی کردن خلافت از سوی معاویه و ولایت‌عهدی و به دنبال آن خلافت یزید؛

۹. شهادت امام حسین (ع) و حوادث سیاسی بعد از آن.
اگرچه این اختلافات و حوادث که بیشتر سیاسی بودند تا حدود زیادی مباحث و مجادلات کلامی و دینی را تحت‌الشعاع خود قرار دادند و از شتاب آن کاستند، اما زمینه‌ساز اصلی و پشتوانه تاریخی شکل‌گیری فرق اسلامی و اندیشه‌های متمایز کلامی و حتی برخی از تفاوت دیدگاه‌ها در تعالیم فقهی شدند (البهی، ۱۹۷۲: ۳۲). خاستگاه اختلافات در حوادث مورد اشاره تا حدودی برگرفته از اختلاف برداشت و سطح آگاهی از قرآن و سنت و گاه ناشی از تفاوت نگاه به اسلام و بنیان‌گذار آن و در مجموع با بهانه‌های مذهبی بود. با این حال بن‌مایه مهم‌ترین رقابت‌ها و اختلاف‌های فکری و نقطه‌های آغازین آن را (با صرف نظر از تحلیل جریان‌های حق و باطل آن) بایستی در تنازعات سیاسی و قبیله‌ای و به تعبیر معاصران جناحی جست (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۹-۳۵؛ طه جابر، ۱۴۱۳: ۵۰ به بعد). بدین دلیل برخی حتی فرقه‌گروی خوارج را نیز شورشی سیاسی و قبیله‌ای و با بهانه‌جویی مذهبی تفسیر کرده و از خوارج، مرجئه و حتی شیعه به‌عنوان فرق سیاسی نام برده‌اند (ابوزهره، ۱۹۹۶: ۶۰).

با توجه به سیر تاریخی چنین حوادثی، ناشی اکبر، نوبختی و اشعری قمی، از قدیمی‌ترین گزارشگران فرق و مذاهب، زمان ظهور فرقه‌های اسلامی را بعد از درگذشت پیامبر اسلام (ص)، و در روزگار صحابه، و علت آن را حوادث سیاسی و تحولات خلافت اسلامی می‌دانند.

می‌توان گفت موضوع امامت ریشه‌دارترین و اولین محور اختلاف امت اسلامی و تحولات سیاسی در سده‌های نخست بوده است. بنا بر سخن شهرستانی تیزترین شمشیری که به خاطر اختلاف در موضوعات دینی آویخته شد شمشیر امامت بود

(شهرستانی، ۱۳۶۳: ۳۰؛ عماره، ۱۹۹۷: ۳۵۱؛ امین، ۱۹۶۹: ۲۵۲). اگر موضوع امامت را موضوعی سیاسی بدانیم می‌توان گفت بیشترین اختلافات در امت اسلامی اختلافات سیاسی بوده است. بی‌پایه نیست اگر تقسیم اولیه مسلمانان به سه گروه شیعه، اهل سنت و خوارج، و دیگر فرق اسلامی را ناشی از کشمکش سیاسی (و البته ریشه‌دار) بر سر مصادیق و شرایط امامت و رهبری بدانیم. برخی از گزارشگران فرق اسلامی مانند نوبختی اصولاً تقسیم و انفکاک فرق از یکدیگر را ناشی از مسئله امامت دانسته و در صورت‌بندی اثر خود این موضوع را محور قرار داده‌اند. وی بر این عقیده است که «از زمان حضرت محمد(ص) همه فرقه‌های اسلام از شیعه و دسته‌های دیگر در هر روزگاری و در حیات هر امامی یا پس از درگذشت او اختلافاتشان درباره مسئله امامت بوده است» (نوبختی، ۱۳۵۵: ۳). اختلاف در ویژگی‌ها و مصادیق امامت و پیشوایی بوده است. مورخان اسلامی و نیز ارباب دانش فرقه‌شناسی این اختلاف را که آیا حکومت و امامت بر مسلمانان پس از پیامبر(ص) با نص و وصایت مشروعیت می‌یابد (امام علی و پیروان او) و یا گزینش آن به شورا و اختیار مسلمانان واگذار شده (اصحاب سقیفه)، و باز در صورت اختیار و شورا شرط آن قریشی بودن است (جبهه ابوبکر و مهاجران) و یا چنین شرطی ملاک نیست (برخی از انصار)، از جمله اختلافات آغازین و مهمی می‌دانند که بلافاصله پس از رحلت رسول اکرم(ص) رخ نمود (برای نمونه بنگرید: طبری، ۱۴۰۹: ۲/ حوادث سال یازدهم، ص ۴۴۵ به بعد؛ ابن‌قتیبه، ۱۳۸۵: ۱۰/۱ به بعد).

درخور توجه اینکه در مجادلات و مباحث سقیفه آنچه بیشتر به چشم می‌خورد سخن از حزب و قبیله و دعوا بر سر گزینش شخص خلیفه و امام و یا شأن و شرایط امامت و رهبری بر مسلمانان است. صریح سخن و اعتراض برخی از مانعان زکات، که به ارتداد دینی محکوم شدند، نیز این بود که اگر بناست اطاعت کنیم چرا از ابوبکر و نه کس دیگر. درست است که لحن کلام امام علی(ع) و برخی از هواداران او — که قبل از این جریان به شیعه علی (البته نه به معنای متعارف و امروزی آن) شناخته شده بودند (رازی، ۱۹۵۷: ۲۵۹) — متفاوت بود، اما غلبه روحیه قبیله‌ای و رقابت سیاسی و برداشت غیردینی و سنت‌مدارانه از خلافت و خلیفه چنین نگاهی را تحت‌الشعاع خود قرار داد. صاحب کتاب *مسائل الامامه* اختلافات هر یک از انصار، مهاجران و بنی‌هاشم را در ماجرای سقیفه به‌عنوان فرقه ذکر می‌کند و در پی آن به شکل‌گیری فرقه‌هایی چون

علویه (اصحاب امام علی (ع))، عثمانیه (اصحاب طلحه و زبیر و عایشه و اهل شام و مخالفان بیعت با امام علی (ع))، و معتزله (کناره‌گیران از جنگ و همکاری با امام علی (ع)) با تکیه بر برخی احادیث و یا با توجیه اینکه حق روشن نیست) بعد از کشته‌شدن عثمان اشاره می‌کند. بر اساس گزارش او امت اسلام بعد از شهادت امام علی (ع) به فرقه‌هایی چون شیعه، عثمانیه و معتزله (معتزله سیاسی)، خوارج، مرجئه و حشویه (اصحاب معاویه) تقسیم شدند (ناشی اکبر، ۱۹۷۱: ۱۰-۲۱). این تقسیم‌بندی در مباحث آغازین کتاب *فرق الشیعه نوبختی و المقالات و الفرق اشعری* — که هر دو از ملل و نحل نویسان شیعی هستند — نیز با تفاوت‌هایی اندک گزارش شده است.

یکی از پژوهشگران معاصر ضمن تقسیم جوانب تفکر اسلامی به دو مرحله تفکر اسلامی خالص و تفکر فلسفی و عقلی مختلط، بر آن است که فرقه‌های اسلامی و مباحث کلامی در عصر صحابه و تابعان رشد و نمو پیدا کرد؛ اما عوامل اساسی طرح چنین مباحثی و اسباب شکل‌گیری فرق را بایستی در حوادث سیاسی آن عصر جست‌وجو کرد. این نویسنده و برخی دیگر از پژوهشگران، بعد از اشاره به برخی از حوادث و اختلافات مهم سیاسی و تغییر و تحولات اجتماعی نیمه نخست این قرن و ارائه برخی از آیات متشابه و به ظاهر متعارض که اساس تفکر برخی از فرق شد، به این باور رسیدند که سبب اصلی طرح تعارض برخی از آیات نیز همان اختلافات سیاسی بوده است.

معتقدان به این دیدگاه درباره نقش جریان‌های سیاسی در شکل‌گیری اختلافات کلامی معتقدند که شورش بر ضد عثمان، ماجرای قتل او، مجادله گروه‌ها و افراد درباره حکم این قتل و نیز داوری درباره رفتار او، موجب ظهور اولین گروه‌های دینی‌ای شد که به دیدگاهی خاص عقیده داشتند. به دنبال حوادث عصر امام علی (ع) دامنه این نزاع گسترده‌تر شد و گروه خوارج به صورت رسمی شکل گرفت. گروه متمایز خوارج اگرچه در زمان امام علی (ع) پیدا شد، حضور و وجود نشانه‌های آنان به قبل از حکمیت و حتی قبل از قتل عثمان می‌رسد. تفکر شیعی نیز بنابراین دیدگاه، در پی خوارج شکل گرفت و به دنبال آن هر یک از این دو گروه، به تکفیر یکدیگر پرداختند و نتیجه افراط این دو در تکفیر یکدیگر تولد حزب سوم یعنی مرجئه شد که علاوه بر نظر جدید درباره حکم مرتکب کبیره، شرایط امامت را نیز به گونه دیگر بیان می‌کرد. این دیدگاه

تسامح‌آمیز نه چندان مورد غضب شیعه و نه مورد انکار و دشمنی خوارج واقع شد و نه موی دماغی برای بنی‌امیه بود، تا اینکه امثال حسن بصری و واصل بن عطا ظهور کردند و دیدگاهی متفاوت ارائه دادند. بدین گونه موضوع «مرتکب کبیره» به اصلی‌ترین بحث در قلمرو تفکر اسلامی در آن زمان تبدیل شد و به صورت مبحثی عمومی درآمد و فروع دیگری از آن جوشید. در ادامه این سؤال پیش آمد که عامل و مصدر اصلی عمل مرتکب کبیره کیست؛ انسان یا خدا؟ لذا در پی این بحث، مباحث قضا و قدر و جبر و اختیار و ویژگی افعال انسان پیش کشیده شد که از دل آن فرقه قدریه جوشید (البهی، ۱۹۷۲: ۲۱ به بعد؛ عماره، ۱۹۸۴: ۱۶۸ به بعد؛ عطوان، ۱۹۸۶: ۱۶ به بعد؛ امین، ۱۹۶۹: ۲۵۲ به بعد؛ ولوی، ۱۳۸۰: ۱۱۴ به بعد).

بر اساس چنین نگاهی مجادلات فکری و ظهور فرقه‌های اسلامی در صدر نخست را بایستی یکی از پیامدهای تحولات اجتماعی و منازعات سیاسی و فاقد رنگ و بوی فلسفی و عقلی دانست.

بر اساس این تحلیل، رد پای بسیاری از مقبولات و مفروضات فرقه‌ای و شکل‌گیری برخی از مبانی کلامی نظیر عدالت و قداست صحابه، لزوم اطاعت از حاکم جور و بی‌طرفی در حوادث سیاسی و همراهی با جماعت، ترجیح نظم و امنیت بر عدالت و اهتمام به ارزش‌های دینی و یا عکس این آموزه‌ها ریشه در این حوادث داشته است. با پیگیری این مهم همچنین روشن می‌شود که زمینه اصلی برخی از سیاست‌بازی‌ها در جعل حدیث و تأویل نابجای آیات قرآن و در پی آن شکل‌گیری برخی از بنیان‌ها و مبانی کلامی و فقهی در دل همین حوادث نهفته بود.

بر پایه چنین تحلیلی برخی از پژوهشگران معاصر دوران پیدایش فرقه‌های اسلامی را عصر عثمان و بعد از خلافت امام علی(ع) می‌دانند و بر آن‌اند که ظهور شیعه و خوارج و معتزله و مکتب فکری محمد حنفیه مربوط به این زمان است (نشار، ۱۹۹۷: ۲۲۷/۱-۲۳۵).

از این رو برخی معتقدند در زمان سه خلیفه نخست هیچ اختلافی بروز و ظهور نداشت مگر در مسئله امامت و انتخاب و جانشینی خلیفه و حتی واقعه جمل و صفین و ظهور حزب «قاعدین» را نیز بر این محور تحلیل می‌کنند و می‌گویند که بعد از این جریان‌ها، در اواخر عمر صحابه و در زمان خلافت امویان، اختلاف کلامی قدریه و

بحث قدر و استطاعت با محوریت معبد جهانی و غیلان دمشقی و جعد بن درهم رخ داد (عبدالرازق، ۱۳۶۳: ۲۸۴-۵).

خلاصه اینکه سلسله حوادث سیاسی‌ای که از اواسط خلافت عثمان شروع شد و به قتل او انجامید و نیز حوادثی که در دوره خلافت امام علی (ع) رخ داد نه تنها در پیدایی برخی از دیدگاه‌های سیاسی و عقیدتی نقشی بسزا داشت بلکه به شکل‌گیری مهم‌ترین فرقه‌های اسلامی نیز انجامید. به دیگر سخن از نتایج مهم این حوادث و تحولات پی در پی سیاسی و البته برگرفته از مبانی مذهبی، ظهور گروه‌های مهمی چون خوارج، مرجئه، معتزله سیاسی (قاعدین) و کلامی، و نیز رواج و تمایز تفکر شیعی بود. علاوه بر این، رخداد‌های مورد اشاره با انشعابات درونی هر یک از این فرق به‌ویژه شیعیان و اصحاب اهل بیت و تقسیم آنان به علوی و فاطمی، حسنی و حسینی، جعفری و زیدی و اسماعیلی و فطحی و واقفی نیز پیوند وثیقی داشته است (آقانوری، ۱۳۸۶: ۱۹۷ به بعد).

بعد از ماجرای عثمان و وقوع حوادث سیاسی و جبهه‌گیری‌های بعد از او و به دنبال آن، کشمکش‌های سیاسی-نظامی و در پی آن شهادت غم‌بار امام علی (ع) بود که قلمرو اختلافات درباره امامت دامن خود را گسترده. قبل از آن حال و هوای سیاسی و قبیله‌ای بر این مهم غلبه داشت؛ اما از این زمان، نزاع درباره امامت از سطح سیاسی و بحث مصداقی و امامت خاصه فراتر رفت و گروه‌ها و افراد مختلف در ضرورت و عدم ضرورت امامت، راه ثبوت و دستیابی به این وظیفه و ملاک مشروعیت، محدوده زمانی و مکانی وجوب آن و ویژگی‌ها و شرایط دینی، فردی و اجتماعی کسب چنین مقامی و جواز و عدم جواز معاصی از وی (یعنی مباحث امامت عامه) به کشمکش پرداختند و هر کدام راه خود را از دیگری جدا کردند (ابوزهرة، ۱۹۹۶: ۲۱؛ حنفی، ۱۹۸۸: ۱۶۷/۵ به بعد).

از این روی، موضوع امامت را نه تنها بایستی محور تنازعات سیاسی و نظامی در جامعه اسلامی دانست بلکه حجم عمده مجادلات فرق بزرگ اسلامی، انشعابات درون‌گروهی، و بحث‌انگیزترین اختلاف‌های هر یک از فرقه‌های متمایز نیز بر چنین پایه‌ای گزارش شده است. بنابراین بی‌پایه نیست اگر بزرگی نظیر حکیم لاهیجی بگوید: «بدان که این مسئله (امامت) اعظم مسائل خلافت است بلکه جمیع اختلافات دینی متنوع است بر این اختلاف و جمیع مذاهب هفتاد و سه‌گانه منشعب‌اند از اختلاف در امامت» (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۴۶۵).

مسئله سیاست و رهبری و امامت، در بعد وسیع‌تر آن، دغدغه اصلی فرق اسلامی بعد از این زمان نیز بود. در واقع چگونگی نگاه این گروه‌ها به امامت و گزینش مصادیق آن بود که دیگر الگوهای فکری این گروه‌ها را شکل داد. لازمه دیدگاهی که امامت را شایسته کسی بداند که به کتاب و سنت عمل کرده و اجماع امت بر آن قرار گیرد با دیدگاه آن کس که بگوید امامت شایسته کسی است که بر قدرت غلبه کند، یکسان نیست. از این رو هر یک از گروه‌ها به مسائلی چون امر به معروف و نهی از منکر و اختیار و اراده انسان و اصل عدل‌نگاهی متفاوت داشتند. آموزه‌ها و معتقدات کسانی که امامت را مبتنی بر ویژگی‌های انحصاری چون عصمت و علم لدنی، و راه ثبوت آن را نص و وصایت می‌دانستند و بر آن اساس همه تعالیم خود را از صاحبان چنین ویژگی‌هایی می‌گرفتند، نمی‌توانست با آن باوری که چنین ویژگی‌هایی را لازم ندیده و امامت را در سطح یک مسئله و موضوع سیاسی و فقهی تنزل داده هم‌آهنگ باشد. از این رو می‌توان اختلاف اندیشه‌ها و انفکاک فرقه‌ها درباره مسائلی چون ایمان و کفر، توحید و صفات، جبر و اختیار و عدل الهی، ولایت، عصمت، تقیه، مهدویت، تکفیر و تفسیق، تعامل با حاکم و امر به معروف و نهی از منکر را با موضوع امامت و نظرات مختلف درباره آن مرتبط دانست.

اما باید توجه داشت که نمی‌توان امر مهم فرقه‌گرایی را دایر مدار یک عامل خاص دانست، بلکه بایستی پذیرفت که نمی‌توان درباره ظهور و رواج فرقه‌ها و اندیشه‌های خاص کلامی - سیاسی، به‌ویژه با توجه به تکرر و تنوع آنها و نیز اختلاف، تناقض و جهت‌دار بودن داده‌های گزارشگران این پدیده، داوری قطعی کرد. چه بسا یک ایده با تأثیر از شرایط و زمینه‌های خاص سیاسی شکل بگیرد، اما اسباب رشد و رواج و بالندگی آن امر دیگری باشد، همان‌گونه که عکس آن نیز ممکن است.

شاید بتوان گفت تنوع و کثرت تحولات و حوادث سیاسی در قرن نخست و سیطره آن بر دیگر تحولات موجب برجسته‌کردن نقش این حوادث شده است؛ وگرنه تردیدی نیست که بسیاری از تمایزات سیاسی و مذهبی در آن زمان به‌صورت مستقیم حاصل مباحث و مجادلات فکری و کلامی و به‌دلیل اختلاف برداشت از کتاب و سنت بوده‌اند و عموماً به مصادر شریعت استناد داشته‌اند. افزون بر این هر یک از فرق اسلامی، اندیشه‌ها و برداشت‌های خود و اساساً شکل‌گیری خود را برگرفته از حقیقت اسلام و

مولود طبیعی اسلام می‌دانستند. از این‌رو، طبیعی می‌نمود که فرقه‌ها ظهور دیدگاه‌ها و تمایز خود از دیگران را برخاسته از حوادث و جریان‌های سیاسی به حساب نیاورند. این نکته به‌ویژه برای تفکر شیعی که شکل‌گیری بنیان‌های مذهبی خود را در زمان و به‌دست رسول گرامی اسلام (ص) می‌داند و عقاید متمایز خویش را از دیگر فرقه‌ها نه انشعاب و افتراق از پیکر امت اسلامی که استمرار حقیقت اسلام می‌داند اهمیت ویژه‌ای دارد.

مهم‌ترین محورهای فکری اختلاف فرقه‌ها

پژوهشگران درباره تاریخ ظهور تمایزات فکری و کلامی به شکل رسمی آن هم‌داستان نیستند؛ اما درباره اینکه اختلافات بر گرد چه موضوعات و مسائل کلامی و سیاسی بوده است، چندان اختلاف نظری وجود ندارد. با نگاهی گذرا به تاریخ و عقاید فرقه‌های اسلامی و اندیشه‌های کلامی مطرح در قرون نخست می‌توان دریافت که سیر تدریجی اختلافات به ترتیب زمانی، بر گرد مسائلی چون امامت، قضا و قدر و جبر و اختیار، ایمان و کفر، صفات الهی و فروعات آن مثل کلام الهی، حدوث و قدم قرآن و رؤیت خدا، مسئله امر به معروف و نهی از منکر، منابع شناخت و مرجعیت دینی، و خروج و یا عدم خروج بر حاکم بوده است و اینها از مهم‌ترین محورهای مطرح و مورد نزاع بوده‌اند. نگاهی گذرا به فهرست کتب عمومی ملل و نحل بهترین شاهد بر این مطلب است. برای نمونه، ابوالحسن اشعری در کتاب *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین* عمده‌ترین اختلافات موجب تمایز فرقه‌ای را موضوعات مورد اشاره می‌داند. همو در آغاز کتاب *الابانته عن اصول الدیانته* به تبیین عقاید خود در برابر مخالفان فکری نظیر معتزله، قدریه، خوارج، جهمی، مرجئه و شیعه پرداخته و تمایزات عقیدتی دیدگاه‌های خود را که غالباً ناظر به اندیشه‌های جبهه مخالف است چنین می‌نگارد:

۱. تکیه بر سخنان و احادیث پیامبر (ص) و صحابه و پیشوایان حدیث؛
۲. اثبات صفات خبری همچون استوای بر عرش و دست و چشم صورت و فوقیت، به‌گونه‌ای که شایسته خداست؛
۳. قدیم‌بودن کلام الهی؛
۴. اراده خدا در خلق اعمال و افعال بشری و بی‌اراده بودن انسان‌ها در نفع و ضرر خودشان؛

۵. اعتقاد به قضا و قدر الاهی و اراده خیر و شر توسط خداوند؛
 ۶. دیده‌شدن خداوند توسط اهل ایمان در جهان آخرت؛
 ۷. عدم تکفیر هیچ یک از اهل قبله به دلیل انجام گناه؛
 ۸. دوستی و ستایش تمامی صحابه و برتری هر یک از خلفای نخستین بر دیگری به ترتیب خلافت؛
 ۹. شرکت در جمعه و جماعات و عبادات و نماز پشت سر هر نیک و بدی هرچند نظیر حجاج باشد، و خیرخواهی برای پیشوایان مسلمین و حرمت خروج و جنگ با آنان (اشعری، ۱۴۱۴: ۳۴-۴۳).
- شهرستانی نیز ضابطه و محور شکل‌گیری فرقه‌ها و خاستگاه مرزبندی و جدایی دیگر فرق و مذاهب را از هم در چهار قاعده می‌داند:
۱. توحید و صفات خدا شامل مسائلی چون نفی یا اثبات صفات ازلی و ذاتی و فعلی، که محور اختلاف اشعریه و کرامیه و معتزله و مجسمه است؛
 ۲. اثبات یا نفی قدر و بحث عدل خدا شامل مسائلی چون قضا و قدر، جبر و کسب و اختیار، رد یا اثبات معلوم و مقدور بودن امور نزد خدا، و اراده و عدم اراده خیر و شر توسط وی، که از محورهای اختلافی بین قدریه، نجاریه، جبریه، اشعریه و کرامیه است؛
 ۳. مسائلی چون وعد و وعید و اسما و احکام شامل مباحثی چون ایمان، توبه، وعید، ارجاء، کفر، و گمراه دانستن و یا ندانستن اشخاص، که موضوعات اختلافی فرقه‌هایی چون مرجئه و عبدیه، معتزله و اشعریه و کرامیه است؛
 ۴. مبحث عقل و نقل و رسالت و امامت شامل مباحثی چون تحسین و تقبیح و صلاح و اصلح، لطف و عصمت در نبوت و شرایط و چگونگی امامت و انتقال آن به فرد دیگر، که محورهای اختلاف بین شیعیان و خوارج و معتزله و کرامیه و اشعریه است (شهرستانی، ۱۳۶۳: ۲۱-۲۳).
- از نگاه او جزئیات اختلافی دیگر به‌گونه‌ای به محورهای فوق باز می‌گردند. حجم بیشتر اختلافات و انشعابات فکری، تمایزات فرقه‌ای، نزاع‌های برون‌گروهی و درون‌گروهی فرقه‌ها، و مناظرات گروه‌های فکری به‌علاوه تکفیرها و تفسیق‌های صاحبان فرقه‌ها بر یکدیگر و چه‌بسا صاحبان یک فرقه به افراد همان فرقه نیز مربوط به چنین مسائل و موضوعاتی بوده است (زنجان، ۱۴۱۷: ۱۸۳-۱۹۳).

ابن حزم نویسنده تفصیلی‌ترین کتاب ملل و نحل تا قرن پنجم، درباره تکیه‌گاه‌های اصلی هر یک از فرقه‌ها و تمایز عقیده هر یک با فرقه‌های رقیب و آنچه موجب تشخیص فکری هر فرقه‌ای به عنوان فرقه می‌شود، می‌گوید: فرقه‌ها هر کدام دارای ویژگی‌هایی هستند که بدان شناخته می‌شوند. برای نمونه، محور مباحث و سخنان مرجئه بر گرد مسائل ایمان و کفر و وعد و وعید است. نقطه اشتراک همه زیرمجموعه‌های این فرقه چنین مباحثی است و در دیگر امور ممکن است با هم اختلاف داشته باشند. اساس سخنان معتزله بر مسئله توحید و صفات است، اگرچه بعد به مباحثی نظیر ایمان و کفر، فسق مرتکب کبیره و بحث قدر پرداختند. محور اندیشه‌های شیعه و شاخه شیعه‌گری اعتقاد به افضلیت و احقیت علی(ع) و اولاد او است، هرچند در دیگر امور اختلاف دارند. همچنین اساس مذهب و دیدگاه خوارج بر مبحث ایمان و کفر و وعید و امامت ریخته شده و آنان در دیگر امور با هم و دیگر فرقه‌ها اختلاف دارند. وی نتیجه می‌گیرد که ملاک و ضابطه خروج و یا انتساب به هر یک از این فرقه‌ها همان ردّ و قبول این شاخه‌های متمایزکننده است (ابن حزم، ۱۴۱۶: ۲۶۹/۲-۲۷۰).

با بررسی مجموعه گزارش‌های مورخان اندیشه اسلامی، به‌ویژه درباره اختلافات قرون نخست، می‌توان محورها و موضوعات اساسی اختلاف مسلمانان را که موجب انشعابات و تمایزات فرقه‌ای شد در موارد ذیل جست:

۱. ویژگی‌ها و مصادیق رهبری سیاسی، اجتماعی؛
 ۲. ویژگی‌ها و مصادیق و جایگاه پیشوایان مذهبی و بزرگان دین؛
 ۳. تفسیر قضا و قدر الاهی؛
 ۴. حدود اختیار انسان (جبر و اختیار)؛
 ۵. داوری درباره افعال اختیاری انسان در دنیا و پیامدهای آن در آخرت؛
 ۶. صفات و اسما و افعال الاهی؛
 ۷. روش‌های فکری و تفاوت دیدگاه‌ها در منابع و ابزار شناخت.
- اختلافات شیعه با سنی، خارجی و مرجئی، جبری با قدری، معتزلی با اشعری، اهل حدیث با اهل رأی و قیاس، اصولی با اخباری و اهل تشبیه و تجسیم با اهل تنزیه و مباحثی نظیر ایمان و کفر فاسق، صفات خبریه، حسن و قبح عقلی و فعلی و مواد جزئی‌تر از اینها بیشتر بر محور مسائل فوق بوده است.

پی‌نوشت

۱. وجود چنین دیدگاهی را علاوه بر روایات و احادیث که در منابع سنی و شیعه گردآوری شده بنگرید: ابوحاتم رازی، ۱۹۵۷: ۲۹۵؛ همچنین بنگرید قاضی نعمان، ۱۳۶۶: ۴۳-۴۴، ۶۱. قاضی نعمان نقطه آغازین همه اختلافات را انحراف از مکتب اهل بیت می‌داند. البته اگر ملاک فرقه‌بودن را اجتماع عده‌ای از مردم — که تعداد آنان از طایفه بیشتر باشد — پیرامون دیدگاهی خاص بدانیم و معتقد باشیم موضع و دیدگاه علاقه‌مندان به امام علی(ع) به‌گونه‌ای بوده که موجب تمایز آنان از دیگران و از نظر تعداد نیز قابل توجه بوده، مسیر بحث به‌گونه‌ای دیگر خواهد شد؛ چراکه هرچند به تعبیر امام علی(ع) قریش می‌دانستند که او به منزله سنگ زیرین آسیاب است، اما آن دانستن و اعتقاد به برتری وی به استثنای برخی از اعتراض‌های موردی چندان جلوه و ظهوری نداشت. خود وی نیز در مواردی رمز سکوت خود را علاوه بر عدم حضور حاضر و بی‌یاوری، ترس از فرقه‌گرایی و ایجاد اختلاف می‌داند (به‌عنوان نمونه بنگرید خطبه شقشقیه و خطبه ۲۷ در نهج‌البلاغه).
۲. مقایسه کنید با پاسخ برخی از صحابه در جواب شبهات (ابن کثیر، ۱۴۰۲: ۴/۲۳۲). درباره بی‌توجهی به معارف قرآن و فقدان آگاهی از سنت پیامبر و پیامدهای اختلاف و فرقه‌گرایی آن از زمان امام علی(ع) بنگرید: نهج‌البلاغه خطبه‌های ۱۸، ۲۱ و ۸۷؛ یعقوبی، بی‌تا: ۹۸/۲.

کتاب نامه

- قرآن مجید
 نهج البلاغه
 آقائوری، علی (۱۳۸۶)، *خاستگاه تشیع و فرقه‌های شیعی در عصر امامان*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- آمدی، علی بن محمد (۱۴۲۶ق)، *الاحکام فی اصول الاحکام*، مؤسسة الحلبي.
- ابن ابی‌الحدید، عبدالحمید بن هبة الله (۱۳۸۷ق)، *شرح نهج البلاغه*، به تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن اثیر، عزالدین ابو حسن (۱۴۰۸ق)، *الکامل فی التاریخ*، تحقیق علی شیری، بیروت: دارالاحیاء.
- ابن الوزیر، محمد بن ابراهیم (۱۴۲۵ق)، *البرهان القاطع فی اثبات الصانع و جمیع ما جائت به الشرايع*، بی‌جا: دارالکتب العلمیه.
- ابن حزم، علی بن احمد (۱۴۱۶ق)، *الفصل فی الملل والاهواء والنحل*، تحقیق محمد ابراهیم نصر و عبدالرحمن عمیره، چاپ دوم، بیروت: دارجیل.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (بی‌تا)، *مقدمه علامه ابن خلدون*، قاهره: مصطفی محمد.
- ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله (بی‌تا)، *جامع بیان العلم و فضله*، مصر: دارالکتب العربیه.
- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم (۱۳۸۵)، *الامامة و السياسة*، دارالکتب العلمیه.
- ابن قیم جوزیه، محمد بن ابی بکر (بی‌تا)، *اعلام الموقنین عن رب العالمین*، قاهره: دارالحدیث.
- ابن کثیر، ابوالفراء اسماعیل (۱۴۰۲ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالمعرفه.
- ابن مرتضی، حسینی یمان (۱۹۸۸م)، *المنیة والامل*، مؤسسه کتاب الثقافه.
- ابوری، محمود (بی‌تا)، *اضواء علی السنة الاحمدیه*، مصر: دارالمعارف.
- ابوزهره، محمد (۱۹۹۶)، *تاریخ المذاهب الاسلامیه*، قاهره: دارالفکر العربی.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۵ق)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، المكتبة العصریه.
- _____ (۱۴۱۴ق)، *الایاتة عن اصول الدیانة*، تحقیق عباس صباغ، بیروت: دارالفنائن.
- امین، احمد (۱۹۶۹)، *فجر الاسلام*، بیروت: دارالکتاب العربی.
- امینی نجفی، عبدالحسین (۱۳۶۶)، *الغدیر فی کتاب و السنة الادب*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- انصاری هروی، عبدالله بن محمد بن علی (۱۹۹۴)، *ذم الکلام*، تحقیق سمیع دغیم، بیروت: دارالفکر.
- بغدادی، ابن رجب (بی‌تا)، *فضل علم السلف علی الخلف*.
- بغدادی، عبدالقادر (۱۹۹۸م)، *الفرق بین الفرق*، تحقیق محمد محیی‌الدین عبدالحمید، بیروت: المكتبة العصریه.
- البهی، محمد (۱۹۷۲)، *الجانب الاهی من التفكير الاسلامی*، دمشق: دارالفکر.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۳۶۹)، *کشف الظنون عن اسامی الکتب و الفنون*، دارالفکر.

- حجتی، محمدباقر (۱۳۶۰ش)، سه مقاله در تاریخ تفسیر و نحو، تهران: بنیاد قرآن.
- حکیم، محمدباقر (۱۴۱۷)، علوم القرآن، اهواز: دانشگاه شهید چمران، مجمع فکر اسلامی.
- حنفی، حسن (۱۹۸۸م)، من العقیده الی الثورة، قاهره: مکتبه مدبولی.
- دارمی (۱۳۹۸ق)، سنن دارمی، قاهره: دارالفکر.
- ذهبی، محمدحسین (۱۴۰۷ق)، التفسیر و المفسرون، بیروت: دار القلم.
- رازی، ابوحاتم (۱۹۵۷م)، کتاب الزینة (بخش سوم)، تصحیح عبدالله سلوم سامرای، قاهره.
- زنجان، فضل الله (۱۴۱۷ق)، تاریخ علم الکلام فی الاسلام، تحقیق مجمع البحوث الاسلامیه، مشهد.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۱ق)، بحوث فی الملل والنحل، بیروت: الدارالاسلامیه.
- سیوطی، عبدالرحمان بن ابی بکر (۱۳۷۰ش)، تاریخ خلفا، تحقیق، محمد محی‌الدین عبدالحمید، قم: انتشارات شریف.
- سیوطی، عبدالله بن ابی بکر (۱۴۰۷ق)، الاتقان فی علوم القرآن، تصحیح مصطفی ديبالبا، بیروت: دارابن کثیر.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۳۹۵ق)، الموافقات فی اصول الشریعه، بیروت: دارالمعرفه.
- شبلی نعمانی، محمد (۱۳۲۸)، تاریخ علم کلام، ترجمه سید محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران.
- شرف‌الدین، عبدالحسین (۱۳۵۱)، اجتهاد در مقابل نص، ترجمه علی دوانی، تهران: کتابخانه بزرگ اسلامی.
- شهرستانی، محمد بن عبدالکریم (۱۳۶۳ش)، الملل والنحل، تحقیق محمد بن فتح بدران، چاپ سوم، قم: انتشارات شریف رضی.
- صائب عبدالحمید (۱۴۱۷ق)، تاریخ الاسلام، الثقافی و السیاسی، مرکز الغدیر.
- صبحی صالح (۱۳۷۶)، علوم الحدیث و اصلاحات آن، ترجمه عادل نادرعلی، اسوه.
- صدوق، ابی جعفر محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، التوحید، تهران.
- صفا، ذبیح الله (۱۳۵۶ش)، تاریخ علوم عقلی در تمدن اسلامی، تهران: امیرکبیر.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت: مؤسسه الاعلمی.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲)، تاریخ الامم و الملوک، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طه، جابر (۱۴۱۳ق)، ادب الاختلاف فی الاسلام.
- عبدالرازق، مصطفی (۱۳۶۳ش)، تمهید لتاریخ الفلسفة الاسلامیه، قاهره: مکتبه الثقافه الدینیة.
- عطوان حسین (۱۹۸۶م)، الفرق الاسلامیه فی بلاد الشام، بیروت: دارالجیل.
- عمار، محمد (۱۹۸۴)، الخلافة و نشأة المذاهب الاسلامیه، بیروت: المؤسسة العربیه للدراسات.
- _____ (۱۹۹۷م)، تيارات الفكر الاسلامی، بیروت: دارالشروق.
- فیاض، عبدالله (۱۹۸۶م)، تاریخ الامامیه و اسلافهم من الشیعه، بی جا: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- قاضی نعمان (۱۳۶۶ق)، اختلاف اصول المذاهب، تحقیق مصطفی غالب، بیروت: دار الاندلس.
- کبری زاده، طاش (۱۳۹۷ش)، مفتاح السعادة و مصباح السیادة، حیدرآباد: دایرة المعارف العثمانیه.

- لاهیجی، عبدالرزاق (۱۳۷۲ش)، گوهر مراد، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- متقی هندی، علی بن حسام‌الدین (۱۴۱۳ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تصحیح بکری حیانی، بیروت: مؤسسه الرساله.
- محمود سالم عبیدات، محمود سالم (۱۹۹۸م)، تاریخ الفرق و عقاید، بی‌ناشر.
- معرفت، محمدهادی (۱۴۱۸ق)، التفسیر و المفسرون فی ثبوت التشب، مشهد: الجامعة الرضویة للعلوم الاسلامیة.
- المقریزی، احمد بن علی (۱۹۵۹م)، الخطط المقریزیة، مکتبة احیاء العلوم لبنان.
- ناشی اکبر (۱۹۷۱م)، مسائل الامامة، تحقیق ناس اس، بیروت: دار النشر.
- نشار، علی سامی (۱۹۹۷م)، نشأة الفكر الفلسفی فی الاسلام، قاهره: دار المعارف بمصر.
- نوبختی، حسن بن موسی (۱۳۵۵ق)، فرق الشیعه، نجف اشرف: مکتبة مرتضویه.
- ولوی، علی محمد (۱۳۸۰ش)، دیانت و سیاست در قرون نخستین اسلامی، پژوهش در تعامل اندیشه‌های کلام و جریان‌های سیاسی، تهران: دانشگاه الزهرا.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (بی‌تا)، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر.